

## The approach of Imam Reza (AS) in dialogue with scholars of other religions

Masoomeh Fathi<sup>1</sup> 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Assistant Professor, of the Department of Educational Sciences, University Farhangian, Tehran, Iran. E-mail: [masoomeh.fathi2016@gmail.com](mailto:masoomeh.fathi2016@gmail.com)

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 13 November 2022

Received in revised form: 14  
December 2022

Accepted: 28 December 2022

Published online: 15 January  
2023

#### Keywords:

Imam Reza (AS),  
religion,  
approach,  
dialogue between religions,  
manners of dialogue

---

### ABSTRACT

Interfaith relationships, has been a concern for the followers of different religions on the one hand and the intellectuals and scientists on the other hand. Today, communicate with others and get to know and understand them is necessary. One who does not know anyone can not have any idea about him and enter a meaningful conversation with him. The purpose of interreligious dialogue is that everyone understands what the other says, to be able to recognize him and make himself known to him. Debate and discussion about various religious, ideological, political, social and academic issues are an integral part of the life of Prophet Muhammad (PBUH) and Imams of the Shiites. Top human relationship between communities and religions has been established at the time of the Prophet (pbuh) and imams. Prophet Muhammad (pbuh) from the beginning of his mission sent a letter to the heads of countries and began the dialogue with them. Imams, especially Imam Reza (AS) have had particular and wide activities in this regard. One of the important aspects of his life is a scientific discussion and that is why his life has always been of interest to scientists. Imam Reza (AS), in the face of others' opinions, suffices only to debate with others and seeks to persuade them to get to this idea that the full expression of the truth is in Islam.

---

**Cite this article:** Fathi, M (2022). The approach of Imam Reza (AS) in dialogue with scholars of other religions . *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 6 (2), 49-68 DOI: 10.22111/jrm.2023.45170.1117



© The Author(s).

DOI: 10.22111/jrm.2023.45170.1117

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

---

## رویکرد امام رضا (ع) در گفت‌وگو با علمای ادیان دیگر

معصومه فتحی<sup>۱</sup>

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: [masoomeh.fathi2016@gmail.com](mailto:masoomeh.fathi2016@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۲</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۹/۲۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵</p> <p>واژه‌های کلیدی: دین، اسلام، گفتگوی بین ادیان، آداب گفت‌وگو، امام رضا(ع)</p>	<p>این مقاله در صدد تبیین رویکرد امام رضا (ع) در گفت‌وگو با علمای ادیان دیگر، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی است. رابطه‌ی دین‌ها با یکدیگر، همواره یکی از دغدغه‌های پیروان ادیان گوناگون از یک سو و فرهیختگان و دانشمندان از سوی دیگر بوده است. امروزه داشتن ارتباط با دیگران و شناختن و فهمیدن آنان یک امر ضروری است و انسان تا کسی را نشناسد نمی‌تواند هیچ تصویری درباره‌ی او داشته باشد و هیچ گفتگوی معناداری میان آن‌ها به وقوع نمی‌پیوندد. غرض از گفتگوی بین ادیان به این معنا است که هر کس پی ببرد که دیگری چه می‌گوید و بتواند او را بشناسد و خود را نیز به او بشناساند. تا بتواند در کنار هم، با در نظر و سازندگی هم مؤثر باشند. مناظره و مباحثه گرفتن وجوه مشترک و همدلی و تعاطی افکار در رشد، تعالی درباره‌ی مسائل مختلف دینی، اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و حتی علمی، جزء لاینفک سیره‌ی زندگانی پیامبر اسلام (ص) و ائمه‌ی شیعه اثنی عشری بوده است و برترین رابطه‌ی انسانی بین جوامع و ادیان، در زمان پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه (علیهم‌السلام) برقرار بوده است. پیامبر اسلام (ص) از ابتدای بعثت با ارسال کرد و ائمه (ع)، مخصوصاً امام رضا(ع) فعالیت‌های ویژه و نامه‌هایی به سران کشورها، باب گفتگو را باز یکی از جنبه‌های مهم زندگی ایشان بحث علمی بوده و به همین دلیل داشته‌اند گسترده‌ای در این راستا زندگی وی همواره مورد توجه دانشمندان بوده است. امام رضا (ع)، در برابر عقاید دیگران، آن‌هم در نهایت احترام، تنها به مناظره با دیگران بسنده می‌کرد و سعی می‌نمود از راه برهان و استدلال به گفتگو و اقناع آن‌ها بپردازد.</p>

استناد: فتحی، معصومه (۱۴۰۱). رویکرد امام رضا (ع) در گفت‌وگو با علمای ادیان دیگر. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۶ (۲)، ۴۹-۶۸.

DOI: 10.22111/jrm.2023.45170.1117



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

## مقدمه

پدیده دین در تمدن انسان جایگاهی برجسته دارد و در فرهنگ ملت‌ها آثار ژرف نهاده است. (مالرب، انسان و ادیان، ص. ۱۲) آن یکی از قدیمی‌ترین، جامع‌ترین، پایدارترین و مؤثرترین ابعاد شکل‌دهنده وجود انسان است و مطالعه آن به فهم ما از این جنبه از وجود انسانی عمق و وسعت خاصی می‌بخشد. قرائن فراوانی وجود دارند دال بر اینکه انسان‌ها به نحو اجتناب‌ناپذیری دینی هستند. از فجر تمدن، ادیان فراوانی پدید آمده‌اند و هر کدام به نحو بسیار پیچیده‌ای توسعه و تکامل یافته‌اند. (See: Smart, Ninian, *The Religious Experience of Mankind*) حتی کسانی که برای انکار خداوند انرژی فراوانی صرف می‌کنند (نظیر مدلین ماری<sup>۱</sup> و انجمن ملحدان آمریکایی<sup>۲</sup>) به نحو خاصی بر تأثیر عمیق خداوند بر زندگی بشر گواهی می‌دهند. (پترسون، مایکل و...، عقل و اعتقادات دینی، ص. ۱۸). لذا حضور گسترده و عمیق دین در زندگی انسان گویای آن است که دین پدیده‌ای مصنوعی و بیگانه از زندگی انسان و تحمیل‌شده بر او نیست، بلکه دقیقاً با اموری مرتبط است که برای همه ما ماندگار است. اموری مانند معنی‌دار و بی‌معنی بودن، خیر و شر، محبت و نفرت، جامعه و فرد، جنگ و صلح، زندگی و مرگ، توهم و واقعیت. ساختن جهان بامعنی یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان است و دین تصویری معنی‌دار بودن از جهان و انسان ارائه می‌دهد. (رو، ویلیام، فلسفه دین، مقدمه). علاقه دیرین بشر به مسائل دینی، متفکران را به تحقیق درباره دعاوی ادیان گوناگون و دلایل و شواهدی که این دعاوی بر آن‌ها مترتب است، و معیارهایی که می‌توان در تعیین ارزش آن‌ها به کار گرفت، واداشته است. عقل نیز حکم می‌کند که انسان‌ها، به‌ویژه افراد فرهیخته، فهم عمیقی از دین داشته باشند. هرچند مطالعه علمی ادیان<sup>۳</sup> در اواسط قرن هجدهم شروع شد و بررسی روشمند و علمی آن به معنای امروزی‌اش در دوره معاصر شکل گرفت، اما گرایش به معرفت دین از پیشینه‌ای برابر با خود دین برخوردار است.

---

<sup>۱</sup> - Madalyn Murry O'Hair

<sup>۲</sup> - C.P. Tiele

<sup>۳</sup> - Scientific Study of Religions

درباره‌ی مقوله‌ی «دین‌شناسی» و تاریخچه‌ی مربوط به آن نیز باید گفت که «دین‌شناسی» یا «علم دین»<sup>۴</sup> یا «تحقیق در دین»<sup>۵</sup> یا «تاریخ تطبیقی ادیان»<sup>۶</sup> علمی است که به مطالعه و تحقیق در ماهیت دین و دین‌داری انسان، و مبادی و مبانی علوم و احکام شرعی یک دین خاص می‌پردازد و به شناخت و مقایسه‌ی آن در یک موضوع خاص و مورد مشابه آن در ادیان دیگر توجه نموده و وجوه مشابه و اختلاف آن را تبیین می‌نماید. در این علم فرض بر این است که دین مانند سایر موضوعات و نهادهای دیگر موجود در جوامع بشری، همواره و در همه‌ی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها حضور داشته و قابل بررسی، نقد و تحلیل است.

رابطه‌ی ادیان با یکدیگر، همواره یکی از دغدغه‌های پیروان ادیان گوناگون از یک‌سو و فرهیختگان و دانشمندان از سوی دیگر بوده است. به‌ویژه، در حال حاضر مناسبات جهانی به‌گونه‌ای شکل گرفته است که بدون شناخت و تفاهم مشترک با همسایگان خود نمی‌توانیم هیچ‌گونه رابطه‌ای با یکدیگر داشته باشیم. این در حالی است که داشتن ارتباط با دیگران و شناختن و فهمیدن آنان یک امر ضروری است و انسان تا کسی را نشناسد نمی‌تواند هیچ تصویری درباره‌ی او داشته باشد و هیچ گفتگوی معناداری میان آن‌ها به وقوع نمی‌پیوندد. لذا شرط اول برای مباحثه و مفاهمه، یک شناخت همه‌جانبه است و پیش از طرح هر نوع رابطه، باید شناخت حاصل شود.

هم‌اکنون طبق شیوه‌های مطالعاتی جدید، یک پژوهشگر برای شناخت یک دین، باید چهار شرط را در خود مهیا کند تا بتواند به معرفتی بی‌غرض نائل شود. آن چهار شرط عبارت‌اند از:

۱. باید زبان آن دین را بداند زیرا هر واژه‌ای در فرهنگ خود، بار معنایی خاص خود را دارد.
۲. یک زمینه‌ی عاطفی مساعد برای خود فراهم کند زیرا شناخت، بادید منفی و خصمانه، به وجود نمی‌آید.

۳. باید تجربه‌ی مشترک داشته باشد یعنی تا زمانی که خودش تجربه‌ی دینی را حس نکند نمی‌تواند پی به تجربه‌ی دینی دیگری ببرد و این همان است که درباره‌اش چنین گفته‌اند:

<sup>۴</sup> - science of religion

<sup>۵</sup> - study of religion

<sup>۶</sup> - comparative history of religions

تا تو را حالی نباشد همچو ما حال ما باشد تو را افسانه پیش  
 ۴. باید قصد و نیت و هدفش معطوف به شناخت باشد نه رد کردن و معارضه و مناقشه. (مجتبایی،  
 فتح الله، دین پژوهی، ص ۵۱-۵۰)

اهمیت مطالعه ادیان و گفتگوی میان پیروان آنها به این علت است که ما هم‌اکنون در جهانی  
 زندگی می‌کنیم که مردم به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر از یکدیگر متأثر و در سرنوشت همدیگر مؤثرند و  
 شرایط در حال حاضر به‌گونه‌ای است که هیچ ملتی به‌تنهایی و بدون ارتباط با دیگر ملت‌ها نمی‌تواند  
 به پیشرفت و ترقی نائل شده و به امنیت و آرامش دست یابد. با توجه به نقش بنیادین عقاید، بینش‌ها  
 و گرایش‌های دینی در فرهنگ عمومی مردم و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی خرد و کلان کارگزاران  
 نظام، و با عنایت به شکل‌گیری موج جهانی گرایش به دین و حجم فزاینده پژوهش‌های دینی در  
 سطح جهان، ضرورت پژوهش‌های نوین در حوزه ادیان بسیار احساس می‌شود تا ضمن معرفی عالمانه  
 دین و دستاوردهای دانشمندان مسلمان به پیروان دین‌های دیگر، دیدگاه‌های دینی آنان را شناخت  
 و از این طریق به تعامل و گفتگوی درست و سازنده با آن‌ها پرداخت.

زیرا گفتگوی بین ادیان به هم‌اندیشی و برقراری ارتباط‌سازنده می‌انجامد و در زدودن برداشت‌های  
 یک‌طرفه و ناحق که اغلب از سوی طرفین صورت می‌گیرد، بسیار مؤثر خواهد بود.  
 از طریق گفتگو می‌توان به اشتراکات بی‌شمار ادیان پی برد و بسیاری از حقایق را روشن و شفاف  
 ساخت. گفتگوی ادیان عاملی برای درک اشتراکات و رفع سوءتفاهم‌ها است. چنانکه طی سال‌های  
 اخیر و با گسترش گفتگو بین ادیان مختلف، برقراری امنیت پیروان ادیان ارتقاء یافته است. این در  
 حالی است که تا پیش از انجام گفتگو، ادیان با یکدیگر دشمنی‌هایی داشتند اما امروز، گفتگوی بین  
 ادیان، بسیاری از سوءتفاهم‌ها و نزاع‌های تاریخی را برطرف کرده است.

بنابراین، برقراری گفتگوی بین دین‌ها، به ویژه ادیان الهی، همفکری، زندگی مسالمت‌آمیز، تفاهم  
 میان ملت‌ها و برقراری صلح پایدار را به دنبال خواهد داشت و چنین گفتگویی، سنت اسلامی است.  
 شاید بتوان گفت که بنیان‌گذار تئوری و پروژه گفتگوی ادیان، اسلام است، در این زمینه پیامبر اسلام  
 (ص) از ابتدای بعثت با ارسال نامه‌هایی به سران کشورها در واقع باب گفتگو را باز کرد و امام صادق (ع)  
 و امام رضا (ع) نیز فعالیت‌های ویژه و گسترده‌ای در این راستا داشته‌اند.

### نگرش قرآن نسبت به ادیان دیگر و پیروان آنها

دیدگاه اسلام نسبت به ادیان دیگر در سال‌های اخیر، بسیاری از محققان و علاقه‌مندان را به خود مجذوب ساخته است. در این ارتباط کتاب‌های زیادی از سوی مسلمانان و غیرمسلمانان، متخصصان الهیات و پژوهشگران ادیان، واژه‌شناسان و مورخان منتشر شده است. از آنجاکه قرآن کتاب آسمانی اسلام است، مفاهیمی که در آن درباره‌ی ادیان دیگر بازگو شده و استدلال‌های موجود در آن - که هم‌جهت با این مسیر است - به‌ناچار باید مطرح شود تا دستیابی به چگونگی ارتباط بین مسلمانان و غیرمسلمانان، به سهولت انجام پذیرد. (Waardenburg, *Muslim perceptions of other religions*, P.3) لذا بهتر است که در آغاز، به بررسی نگرش قرآن و روایات اسلامی راجع به ادیان دیگر و پیروان آنها پرداخته، آنگاه به معرفی دیدگاه امام رضا (ع) نسبت به ادیان دیگر اشاره کنیم تا بدین‌وسیله چراغی فراسوی مسیر برخورد خود با انسان‌های دیگر که اندیشه‌های گوناگونی دارند روشن کنیم و از این طریق بتوانیم به «مسئله‌ی تفاهم»<sup>۷</sup> که از دغدغه‌های مهم روابط سیاسی و اجتماعی زمان است دست یابیم.

خداوند در قرآن، خطاب به حضرت رسول (ص) می‌فرماید: «آن آیینی را که برای مسلمانان قراردادیم همان است که به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم‌السلام) نیز سفارش نمودیم تا دین خدا را برپا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید...» (شوری/۱۳) و این نکته‌ای قابل تأمل است که هدف همه‌ی فرستادگان از جانب خدا، مطابق با نصّ صریح قرآن، این بوده است که به مردم بگویند؛ «خدا را بپرستید و از سرکشان دوری کنید» (نحل/۳۶) زیرا «این، سخنِ امتِ من و همه‌ی کسان (همه‌ی امت‌های پیامبران) پیش از من است» (انبیاء/۲۴). هرچند که قرآن، رتبه‌ی همه‌ی پیامبران را یکسان نمی‌داند و برخی را بر بعضی دیگر برتری می‌بخشد (احقاف/۳۵) در عین حال پیامبران را تصدیق‌کننده‌ی ادیان قبلی معرفی می‌کند (بقره/۴۱ و ۹۱ و ۹۷) و به‌نوعی، شریعت و مسیر ایشان را ویژه‌ی خودشان می‌داند (جاثیه/۱۸) و البته همه‌ی پیامبران را یاری شده به واسطه‌ی خداوند

<sup>7</sup> -the problem of understanding

می‌داند (صافات/۱۷۲-۱۷۱، مجادله/۲۱) زیرا پیامِ همه‌ی آنان را مشترک است (انبیا/۲۲، شعرا/۱۰۸ و ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و ۱۵۰) و این سخنان در حالی است که به پیروان ادیان دیگر، توصیه به هم‌بستگی و انسجام می‌کند و می‌گوید: «بیا بید از آن کلمه‌ی حق که میان ما و شما یکی است پیروی کنیم که به‌جز خدای یکتا، هیچ‌کس را نپرستیم...» (آل عمران/۶۴)

قرآن به آنان که ایمان دارند سفارش می‌کند تا همگی، ادب و احترام را نسبت به همه‌ی اعتقادات رعایت کنند و حتی در مورد کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، توصیه به سعه‌ی صدر کرده، چنین می‌فرماید: «شما مؤمنان، به آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا آن‌ها نیز از روی دشمنی و جهالت، خدا را دشنام دهند» (انعام/۱۰۸) آنگاه در ادامه‌ی همین آیه، برای آنچه گفته است دلیل می‌آورد که: «ما عملِ هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم، پس بازگشتِ آن‌ها به‌سوی خداست و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌کند» و این اقامه‌ی دلیل و برهان، روشی است که خداوند در مقابل پیروان عقاید دیگر، از آن بهره برده است و انتظار دارد که آنان نیز برای اندیشه‌های خود دلیل بیاورند: «مشرکان را بگو اگر راست می‌گویید که غیر خدا کسی در آفرینش مؤثر است، بر دعوی خود برهانی بیاورید» (نمل/۶۴) و همچنین در جای دیگر گفته است: «آیا خدا را رها کرده و خدایان باطل را برگرفتند؟ بگو برهانتان چیست؟» (انبیاء/۲۴) و نیز خطاب به یهودیان و مسیحیان که تنها خود را شایسته‌ی بهشت می‌دانستند، فرموده: «بر این دعوی، برهان آورید اگر راست می‌گویید» (بقره/۱۱۱) و نه تنها از یهودیان و مسیحیان، که از همه‌ی امت‌ها می‌خواهد تا بر حَقانیتِ خود، برهانی ارائه کنند. (قصص/۷۵)

خداوند در قرآن، چندان به آرامش و لطافت در برخورد با صاحبانِ دیگر اندیشه‌ها سفارش کرده است که حتی به موسی (ع) تأکید می‌کند که با فرعون نیز باید به نرمی و باکمال آرامی سخن بگوید. (طه/۴۴) این رفتارِ شایسته در برابرِ دیگر ادیان، فقط به همین مورد، خلاصه نمی‌شود بلکه دستورِ صریح داده است که: «با اهل کتاب<sup>۱</sup>، جز به نیکوترین طریق، بحث و مجادله نکنید» و البته ستمکارانِ ایشان را از این گروه، متمایز ساخته است. (عنکبوت/۴۶)

<sup>۱</sup> - «اهل کتاب» به پیروان ادیانی اطلاق می‌شود که کتاب دینی دارند و این لقب در قرآن به جوامع یهودی (بنی اسرائیل) و مسیحی (نصرانیان) اطلاق شده است. مسلمانان بعدها زردشتیان و صابئان را نیز به این

قرآن به اندیشه‌های مختلف با دیدی باز می‌نگرد و به همگان سفارش می‌کند تا در ابتدا سخن را بشنوند و به پیروی از آنچه بهترین است کمرِ همت ببندند (زمر/۱۸) و در این راه، همه را آزاد گذاشته است تا با اختیارِ خود، سره را از ناسره متمایز کنند (بقره/۲۵۶) و در همین راستا اجبار کردن را کاری عبث و جاهلانه می‌داند (انعام/۳۵) و با صراحت به این نکته اشاره می‌کند که راه به انسان نشان داده شده، او مختار است که هدایت پذیرد یا کفران کند (انسان/۳) و توصیه‌اش به پیامبر (ص) این است که خود را به سختی نیندازد و تنها به ابلاغ رسالتش بپردازد و غم این را نداشته باشد که چرا گروهی سخنش را نمی‌پذیرند (شعرا/۴ - ۳ و یونس/۹۹) زیرا خداوند بین همه‌ی آدمیان در روز بازپسین، خطِ مرزی قرار خواهد داد و حساب هرکسی را از دیگری جدا خواهد کرد و مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و زردشتیان و صابئین و حتی آنان که به خدا شرک می‌ورزند پاسخگوی اعمال خود خواهند بود چراکه او بر احوال همه‌ی موجودات عالم گواه است. (حج/۱۷)

قرآن از ادیان دیگر به نیکی یاد کرده، به‌ویژه به مسلمانان دستور می‌دهد که: «با اهل کتاب بگویند ما به کتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شده و به کتاب‌های آسمانی شما ایمان آورده‌ایم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم و مطیع فرمان اویم» (عنکبوت/۴۶) و از اهل کتاب نیز خواسته است تا در دین خود، به ناحق، غلو نکنند و از پی آنان که هم خود همراه شده، هم گروهی را به همراهی کشانده‌اند نروند (مائده/۷۷) و در دین خود، اندازه نگه‌دارند و درباره‌ی خدا، جز به راستی سخن نگویند. (نساء/۱۷۱) آنگاه به انتقاد نسبت به عملکرد عده‌ای از آن‌ها پرداخته، آنان را محکوم می‌کند. مثلاً می‌گوید: «آن کسانی که به سه خدا قائل شده‌اند، کافرنند» (مائده/۷۳) و یا «آنان که به خدایی مسیح پسرِ مریم قائل شدند محققاً کافر گشتند» (مائده/۷۲) و این در حالی است که: «هرگز مسیح از بنده‌ی خدا بودن ابا ندارد» (نساء/۱۷۲)، آن‌ها «رهبانیت را از پیش خود، بدعت گذاشتند» (حدید/۲۷) و نیز گفته است که گروهی از یهودیان، کلام خدا را شنیده و آن را به دلخواه خود تحریف کرده‌اند (بقره/۷۹ - ۷۵). البته این انتقادات مانع از آن نشده که در هنگام لزوم از پیروان ادیان دیگر تعریف و تمجید به عمل نیارود. برای نمونه؛ مسیحیان را با محبت‌ترین اشخاص نسبت به مؤمنان معرفی می‌کند و سبب این امر را دانشمند و پارسا بودن برخی از آنان و گردن کشی نکردنشان بر

گروه افزودند. به این گروه «اهل ذمه/ تحت حمایت» نیز گفته می‌شود. (Bowker. *The oxford dictionary of world religions*. P. 32)



حکم خدا عنوان می‌کند (مائده/۸۲) و با خطاب قرار دادن بنی اسرائیل به آن‌ها گوشزد می‌کند تا نعمت‌هایی را که به ایشان عطا شده و برتری اعطاشده به این گروه بر عالمیان را یاد کنند (بقره/۱۲۲ و ۴۷) و با رویکرد به مسلمانان و با احترامی ویژه نسبت به اهل کتاب، طعام ایشان را برای مسلمانان و طعام مسلمانان را برای ایشان حلال کرده و حتی ازدواج با زنان پارسای آنان را به شرط رعایت حقوق ایشان جایز شمرده است. (مائده/۵)

قرآن گاهی مسلمانان را در کنار دیگر پیروان اهل کتاب قرار می‌دهد و به هردوی آن‌ها به‌صورتی یکسان خطاب می‌کند، (نساء/۱۲۳ و ۱۳۱) که این مسئله می‌تواند حاکی از جهان‌شمول بودن برخی از احکام باشد. بازهم در جای دیگر در همین کتاب مقدس، اهل کتاب مورد خطاب قرار گرفته‌اند و به آن‌ها وعده داده شده است که اگر حقیقتاً به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورند و اعمال شایسته انجام بدهند رستگار خواهند شد (مائده/۶۹-۶۸) که این وعده، آن‌هم در قرآن، از لطایف عجیب پرمعنای این کتاب محسوب می‌شود که جای بسی تأمل، تعمق و تفکر دارد، زیرا رستگاری را برخلاف بسیاری از تفکرات بسته، برای عموم ابنای بشر مطرح کرده است (گواهی، در آمدی بر تاریخ ادیان در ایران، ص ۶۶ و ۲۳۷) و این مسئله، مسئله‌ای است که نویسندگان غربی را بر آن داشته است تا درباره‌ی آن قلم‌فرسایی کنند و زبان به تحسین آن گشایند چراکه مطابق با این تفکر و با توجه به اینکه شعاع دایره‌ی اهل کتاب، به بزرگی وسعت یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و صابئین است، به جز بت‌پرستان مشرک عرب جاهلیت، کسانی که به خدا ایمان آورده، عمل صالح انجام می‌دهند، مشمول حکم رستگاری در پایان جهان می‌باشند. (Waardenburg, *Muslim perceptions of other religions*. P. 6)

### نگاه پیامبر (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) نسبت به ادیان و مکاتب دیگر

بنیان‌گذار دین اسلام حضرت محمد (ص) در محیطی به تبلیغ این دین پرداخت که علاوه بر ادیان ابراهیمی، حضور اندیشه‌هایی نظیر ادیان ابتدایی نیز در شبه‌جزیره‌ی عربستان دیده می‌شد. به همین دلیل کوچک‌ترین نحوه‌ی برخورد آن حضرت، منشأ قضاوت در مورد دین اسلام و چه‌بسا عامل جاذبه یا دافعه برای آن، به حساب می‌آمد. لذا آنچه ایشان به انجام می‌رساندند - با استناد به فرموده‌ی خودشان - منطبق با کلام وحی و دستور از جانب خداوند بود. در روایت آمده است که؛ روزی عده‌ای

از مسلمانان به پیامبر (ص) گفتند: ای رسول خدا (ص) اگر آن کسانی را که بر آن‌ها قدرت داشتی، مجبور می‌کردی که اسلام بیاورند، تعداد ما زیاد می‌شد و در مقابل دشمنان، نیرومند می‌شدیم. پیامبر (ص) در جواب فرمودند: «من نمی‌خواهم با بدعتی که خداوند در مورد آن، دستوری به من نداده است، او را ملاقات کنم. من کسی نیستم که بخواهم در کاری که به من مربوط نیست دخالت کنم.» و این روایت - با اسنادی که از امام رضا (ع) به ما رسیده - علت نزول این آیه معرفی شده است: «اگر خدای تو می‌خواست، اهل زمین همگی ایمان می‌آوردند. آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی که مؤمن شوند؟» (یونس/۹۹) و در توضیح این آیه نیز چنین فرموده‌اند که: اجبار در ایمان آوردن اشخاص، استحقاق ایشان را نسبت به احترام و اکرام و مدح و ثواب، از بین می‌برد. (الشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۳) و جدای از این موضوع باید گفت: زور بازو وسیله‌ی مناسبی برای تغییر دادن دین دیگران نیست چراکه این امر خلاف نص صریح قرآن است (Bowker, *The oxford dictionary of world religions*. P. 501) که می‌فرماید: «در دین هیچ اجباری نیست» (بقره/۲۵۶) و البته در رابطه با این مسئله، با مطالعه در زندگانی حضرت نیز می‌توان پای بندی ایشان (ص) به عدم پرداختن به لغو و بیهودگی و مبنی قرار دادن سخن و عمل بر پایه‌ی وحی را به وضوح دریافت. برای نمونه می‌توان به مناظره‌ی حضرت (ص) با یهودیان درباره‌ی قبله و دیگر موارد اشاره کرد. (طبرسی، احتجاج، ص ۸۱-۷۳) و یا در این راستا می‌توان به دستورهای پیامبر اسلام (ص) راجع به برخورد با دیگران به‌ویژه به هنگام جهاد، اشاره کرد که از زبان نویسندگان غربی غیرمسلمان مطرح شده و قابل تأمل است که می‌فرماید: «به تلافی صدماتی که وارد شده، نباید به صلح‌طلبانی که در خانه‌هایشان مانده‌اند آسیبی برسانید. به زنان کاری نداشته باشید. به کودکان و بیماران صدمه نزنید. خانه‌ی کسی را که با شما نمی‌جنگد ویران نسازید. ابزار معاش، درختان میوه و نخل‌ها را نابود نکنید.» (Bowker, *The oxford dictionary of world religions*. P. 501)

پیامبر (ص) خواهان صلح و آرامش و برقراری دوستی بین همه‌ی اقشار بشریت با عقاید مختلف بود. بهترین دلیل بر این ادعا می‌تواند انعقاد قرارداد صلح او با مسیحیان نجران در ابتدای ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی باشد که همین امر شایسته است تا راهگشای خوبی برای دیگر کشورهای

اسلامی قرار گیرد. (Ibid., P. 258) حتی یکی دیگر از جنبه‌هایی که در زندگانی پیامبر (ص) می‌تواند به‌عنوان سرمشق و الگو قرار گیرد تحمل ایشان نسبت به دیگران و اعتماد به آنان بود.

### رویکرد علی بن موسی الرضا (ع)

دوران امامت امام رضا (ع) یکی از دوره‌های طلایی تمدن اسلامی است چراکه در این دوران شاهد اوج مناظرات علمی در زمینه فلسفی و کلامی در جهان اسلامی هستیم. امام رضا (ع) نیز در چنین شرایطی زندگی می‌کردند و بنابراین یکی از جنبه‌های مهم زندگی ایشان بحث علمی است و به همین دلیل زندگی ایشان همواره مورد توجه دانشمندان بوده است.

برخی از اندیشمندان بر این باورند که؛ رمز و راز سفر امام رضا (ع)، در چارچوب بحران دینی موجود در شرق ایران و کوشش آن حضرت در به سامان رسانیدن آن خلاصه می‌شود (علوی، امام رضا (ع) در رزم‌گاه/ادیان ص. ۷۳) چراکه عقاید مختلفی همچون دین زردشتی، آیین بودایی و ... از پیش از روی کار آمدن عباسیان در این سرزمین رونق داشته و با قدرت یافتن بنی‌عباس، این مسئله شدت بیشتری یافته بود که البته شاید این امر به دلیل لزوم تساهل و تسامح این خاندان در ابتدای قیام خود در راستای اتحاد همه‌ی اقشار علیه امویان بوده باشد.

امام رضا (ع) در هنگام سفر به خراسان در حدیثی، هدفش را «برپاداشتن دین خدا و سنت پیامبر (ص)» معرفی می‌کند: «خداوندا! عهدی نیست جز عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو، پس توفیق ده مرا که دین تو را برپا دارم و سنت پیامبر تو را زنده بدارم. همانا تویی مولا و باور من، و چه نیکو مولا و یاوری هستی» (الشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۶) و این جمله انسان را به یاد سخنان حضرت سید الشهداء (ع) به هنگام عزیمتش به کربلا می‌اندازد که فرمودند: «همانا برای اصلاح امت جدم بیرون شدم و می‌خواهم دین را رواج دهم و از منکرات جلوگیری کنم.» (المجلسی، بحار الأنوار، الجزء الرابع و الأربعون، ص ۳۲۹).

امام رضا (ع)، در برابر عقاید دیگران، آن‌هم در نهایت احترام، تنها به مناظره با دیگران بسنده می‌کند و درصدد اقناع آن‌ها مبنی بر اعلام تجلی کامل حق در دین اسلام برمی‌آید.

به هر حال این دیدگاه را می‌توان معقول به شمار آورد که، مأمون برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود در برابر جزیه دهندگان، امام (ع) را که ولیعهد دولتش به حساب می‌آمده، به مناظره با علمای دیگر ادیان، واداشته است و امام (ع) نیز از این کار، تنها به «اقامه‌ی دین خدا و احیای سنت پیامبر (ص)» می‌اندیشیده و کار خود را که همان پاسخ گفتن به ابهام‌ها و راهنمایی پرسشگران بوده - و چه در مدینه، چه در خراسان، به آن اهتمام می‌ورزیده (الشَّيْخُ الصَّدُوق، عِيُونُ اٰخْبَارِ الرَّضَا (ع)، ج ۲، ص ۳۵۹) - به انجام رسانده است. و چه کاری زیباتر از این وجود دارد که تمام هدف آن، آکنده از خشنودی خدا باشد؟

### ادیان دیگر از نگاه امام (ع)

از مطالعه‌ی زندگانی امام رضا (ع)، به‌ویژه آن هنگام که به مناظره با علمای دیگر ادیان می‌پردازد، می‌توان به نکاتی دست یافت که دانستن آن‌ها همچون چراغی، روشنی‌بخش مسیر پیروانش است. در این راستا، مهم‌ترین رکنی که در این مناظرات، دارای اهمیت بسیار است و باید از آن یاد کرد، این نکته است که حضرت، «با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین به عبری و با زردشتیان (اهل الهراپذه) به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علما به زبان خودشان» (الشَّيْخُ الصَّدُوق، عِيُونُ اٰخْبَارِ الرَّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۱۶) به بحث و مناظره می‌نشست و این در حالی است که اسلام را بر همه‌ی ادیان، برتری می‌داد و آن را دینی استوار و پابرجا معرفی می‌کرد. (الشَّيْخُ الصَّدُوق، عِيُونُ اٰخْبَارِ الرَّضَا (ع)، ج ۲، ص ۳۵۰) البته راجع به اینکه حضرت، درباره‌ی ادیان مختلف چه نظری داشته، به‌صورت اجمالی می‌توان به این جمله‌ی وی اشاره کرد که؛ از حسن بن محمد نوفلی می‌پرسد: «فَمَا عِنْدَكَ فِي جَمْعِ ابْنِ عَمِّكَ عَلَيْنَا أَهْلَ الشِّرْكِ وَ أَصْحَابِ الْمَقَالَاتِ؟ : نظر تو درباره‌ی گرد هم‌آیی اهل شرک و علمای ادیان توسط پسرعمویت (مأمون) چیست؟» (الشَّيْخُ الصَّدُوق، عِيُونُ اٰخْبَارِ الرَّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۱۵) و این جمله در حالی گفته شده است که در این گرد هم‌آیی، افرادی چون؛ جاثلیق (عالم بزرگ مسیحیان)، رأس الجالوت (عالم بزرگ یهودیان)، هریذ بزرگ (عالم بزرگ زردشتیان)، نسطاس الرومی (عالم رومیان)، رؤسای صابئین و تعدادی از متکلمان حضور داشته‌اند. (لشَّيْخُ الصَّدُوق، عِيُونُ اٰخْبَارِ الرَّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۱۳) همچنین امام (ع) در جمله‌ی دیگری خطاب به هریذ بزرگ (عالم بزرگ زردشتیان) این جمله را می‌پرسد: «أَخْبِرْنِي عَنْ زَرْدَهَيْشَتِ الَّذِي تَزَعَمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ مَا حُجَّتْكَ عَلَيْهِ نُبُوَّتُهُ؟ : از زردشت که به گمان تو پیامبر

است، مرا آگاه کن. دلیل تو بر پیامبری او چیست؟» سپس با تأیید سخنان هریذ و با استفاده از همان سخنان، بیان می‌کند که؛ شما به دلیل اخباری که به دستتان رسیده است مانند سایر امت‌ها، از پیامبرتان پیروی می‌کنید. پس چرا به دیگر پیامبران، ایمان نمی‌آورید؟ (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۴۰) در جای دیگر نیز جمله‌ای از ایشان (ع) نقل شده است که در تفسیر آیه‌ی «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ (انبیا/۲۸): شفاعت نمی‌کنند مگر کسی را که خداوند بپسندد» فرموده است: شفاعت نمی‌کنند مگر کسی را که خداوند دینش را بپسندد. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۷۷)

یکی از مسائلی که با عنایت به مناظرات امام رضا (ع) و پرسش‌های مطرح شده در این زمینه، می‌توان به آن دست یافت، شناسایی اندیشه‌هایی است که امروز در ادیان گوناگون دیده می‌شود. از جمله‌ی این پرسش‌ها، سؤالی است که درباره‌ی «تناسخ و قائلان به آن» از حضرت (ع) پرسیده شده است که امام (ع) نیز چنین پاسخ داده‌اند: «هر کس به تناسخ قائل باشد، نسبت به خدا کافر است و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است» (همان، ج ۲، ص ۴۸۴) و با این پاسخ، بسیاری از ادیان که به تناسخ قائل هستند، از دایره‌ی تأیید اسلام خارج می‌شوند. و همچنین سؤال دیگری که از امام (ع) پرسیده شده، راجع به «غلات<sup>۱</sup>» است و ایشان (ع) در پاسخ، چنین فرموده‌اند که ای کاش این گروه، یهودی یا مسیحی یا زردشتی بودند. با آنان همنشینی نکنید و از آنان بیزاری جوید. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، المجلد الثاني، ص ۴۸۷-۴۸۶) و در جای دیگر نیز از حضرت (ع) چنین نقل شده است که؛ هر کس خدا را به آنچه مخلوق است تشبیه کند، مشرک است. (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۰۵)

امام رضا (ع) فقط در مناظراتشان نبود که راجع به ادیان دیگر سخن بگویند بلکه گاهی نیز درباره‌ی پیروان ادیان دیگر ابراز عقیده کرده‌اند مثلاً در پاسخ به این جمله‌ی یهودیان که در قرآن آمده است که گفته‌اند؛ «يَدَّأِلُ اللّٰهُ مَغْلُوبَهُ (مائده/۶۴): دست خدا بسته است» چنین می‌گوید: اگر دست

<sup>۱</sup> - منظور، جماعتی است که معتقد بودند؛ اگر کسی امام زمان خود را بشناسد، تکالیف از او ساقط می‌شود و حلال و حرام برایش معنا ندارد. آنان علی (ع) را خدا می‌پنداشتند. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، المجلد الثاني، ص ۴۸۷)

خدا بسته بود پس چرا گفته است: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (غافر/۶۰): مرا بخوانید تا خواسته‌هایتان را اجابت کنم» (الشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۸۳) و لذا مهر تأییدی بر این آیه در جواب به یهودیان می‌زند که: «عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا (مائده/۶۴): دست آنان بسته باد و به خاطر گفته‌هایشان لعنت شدند» (الشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۶۸)

در جای دیگر نیز می‌فرماید: همهی کتاب‌های نازل شده از جانب خدا، کلام خدا به حساب می‌آیند و برای هدایت جهانیان آمده‌اند. این کتاب‌ها جزئی از خدا به حساب نمی‌آیند بلکه نابود شدنی هستند چراکه هر چیزی جز خدا، فعل خدا محسوب می‌شود و نابود شدنی است. پروردگار، برتر از آن است که جزء جزء شود یا مختلف باشد. این عقیده‌ی نادرست، همچون عقیده‌ی مسیحیان است که مسیح را جزئی از خدا می‌دانند که به او باز می‌گردد و همچنین زردشتیان، که آتش و خورشید را جزئی از خدا می‌دانند که به او مراجعت می‌کنند. (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۹۵-۳۹۴)

### آداب گفت‌وگو

#### - رعایت انصاف و منطق

این مطلب که گفت‌وگوهای حضرت (ع) در چهارچوبی منطقی و عقلانی و در حیطه‌ی ادب و احترام به انجام می‌رسیده است، موضوعی غیرقابل انکار است چراکه وقتی با شخصی رودر رو می‌شود که پایبند به هیچ‌یک از اصول دینی نیست، در پاسخ می‌فرماید: اعتقادات ما به ما ضرری نمی‌رساند ولی اگر آنچه ما می‌گوییم درست باشد در این صورت شما به هلاکت خواهید افتاد. (الشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۵) نیز ایشان در مناظره‌ی منطقی خود با علمای ادیان دیگر، در نهایت احترام، اجازه‌ی انتخاب را به طرف مقابل می‌دهد که؛ در ابتدا چه کسی حق پرسش را داشته باشد و از این مسئله ناراحت نمی‌شود که شخص مقابلش مناظره را شروع کند یا خودش. (الشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۳۳) و این سیر عقلانی و منطقی، تا رسیدن به نتیجه‌ی نهایی ادامه دارد و هرگز به کینه‌توزی و کشمکش و ... نمی‌انجامد و هرگز زبان، به زشتی آلوده نمی‌شود بلکه تنها چیزی که امام (ع) از شخص مقابلش می‌خواهد این است که انصاف داشته باشد (عَلَيْكَ بِالتَّصَفِّهِ) و از سخنی که از حق دور است بپرهیزد و منطقی سخن بگوید و از ستم بر حذر باشد (وَ إِيَّاكَ وَ الخَطْلَ وَ الجَوْرَ). (الشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۴۱ و نیز؛ الطبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج ص ۳۵)

### - دوری از تعصب

امام رضا (ع) در روش منطقی خود در برخورد با پیروان ادیان دیگر، هرگز متعصبانه عمل نمی‌کرد و به‌دوراز هرگونه تعصب، با ایشان که به‌صورت آشکار مُنکرِ قرآن و پیامبر اسلام (ص) می‌شدند، همان کتابی را مبنای مناظره‌ی خود قرار می‌داد که آنان به آن معتقد بودند و حجّت و دلیل خود را از آن کتاب اقامه می‌کرد. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۴۱ و نیز؛ الطبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج ص ۱۱) از این گذشته، حتی بنا به درخواست این گروه، هنگامی که می‌خواست دو شاهد عادل را برای قطعی کردن سُخنش معرفی کند، از کسانی نام می‌برد که هم‌کیش خودش (یعنی مسلمان) نیستند و درعین حال موردقبول طرفِ مقابل می‌باشند. آنگاه با سخنانی مُتَقَن، جمله‌هایش را پله پله تا رسیدن به مقصود، با مصلحتی که برگرفته از تصدیق‌های طرفِ مقابل است، بر روی هم می‌چیند و به سرمنزلِ نهایی می‌رسد و در این مسیر، هرگز از دایره‌ی ادب و احترام، خارج نمی‌شود. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۵-۱۲) برای مثال؛ وقتی که حضرت، با «جاثلیق» - عالم بزرگ مسیحیان - به مناظره می‌نشیند، هنگامی که در حین خواندن آیات انجیل است، مُصرّانه بر صحّت سخنانش، مَهرِ تأیید را از طرفِ مقابل می‌طلبد و در کنار آن، احکامِ ایشان را به خودشان گوشزد می‌کند، مبنی بر اینکه؛ اگر مطالب انجیل را تکذیب کنند، موسی و عیسی (علیهم السلام) را تکذیب کرده‌اند و در نتیجه؛ قتلشان واجب است. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۱۸)

### - گفت‌وگو در فضایی آزاد و رعایت اصول اخلاقی

حضرت، تنها در سخن، به اثباتِ حَقّانیتِ خود نمی‌پردازد بلکه در عمل نیز از آیینِ منطقی دوستِ خویش دفاع می‌کند و تا وقتی که طرفِ مقابلش قانع نشده و سخنش را درک نکرده، آن را رها نمی‌کند و فقط با رضایتِ شخصِ مقابلش است که راضی می‌شود. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۱۳) گذشته از این سخنان، ایشان به هنگامِ مناظره، بر حرکتِ اطرافیانِ خود نیز نظارت داشتند و از اینکه محیطِ مناظره، علیه طرفِ مقابل، متشنج باشد ناخرسند بودند. برای نمونه؛ هنگامی که حضرت با «سلیمان مَروزی» - متکلم خراسان - به بحث می‌نشیند و وی را در یک مسئله به بن‌بست می‌کشاند، حاضران می‌خندند ولی ایشان می‌فرماید: «إِرْفَقُوا بِمُتَكَلِّمِ خُرَاسَانَ»

به متکلم خراسان سخت نگیرید و او را اذیت نکنید» (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۱) و در جای دیگر در همین مباحثه، وقتی که سلیمان مروزی بارها بر یک سخنش اصرار می‌ورزد و ادله‌ی امام (ع) را نمی‌پذیرد، مأمون بر سلیمان، خُرده می‌گیرد ولی حضرت، خطاب به مأمون می‌گوید: صحبتش را قطع نکن چون آن را دلیل بر حقانیت خود قلمداد می‌کند. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۸۰) و از همه‌ی این موارد مهم‌تر، به این نکته از رفتار ایشان می‌توان اشاره داشت که حضرت در میان مناظره‌ی خود هنگامی که وقت نماز فرارسید با بزرگداشت دیگران، کارش را تعطیل کرده و به نماز می‌ایستد و پس از انجام فریضه، به مجلس بازگشته و به ادامه‌ی بحث مشغول می‌شود. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۴۸ و نیز؛ الطبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، الجزء الثانی، ص ۴۲) درس‌هایی که از سیره‌ی عملی امام رضا (ع) در مقابل اندیشه‌های گوناگون می‌توان آموخت بسیارند و از نمونه‌های دیگر آن‌ها «عمران الصابی» است که او را از متکلمین خوانده‌اند (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۴۰) ولی گویا در اثر مناظره‌ی خود با امام (ع) بوده که به دین اسلام روی آورده است (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۵۸) و حضرت، پس از تشریف‌وی به دین اسلام، او را به‌عنوان نماینده‌ی خود جهت اخذ وجه مربوط به امام در بلخ منصوب کرد و به تأسی از جدش امیرالمؤمنین (ع) به او هدایایی داد. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۶۰)

#### گفت‌وگویی روشن و به‌دوراز هر نوع مغالطه

امام (ع) در مناظره‌ی خود، موضعی کاملاً روشن را اتخاذ می‌کند و از سخنان مذبذب که آمیخته با تردید و دودلی است می‌پرهیزد. ایشان درباره‌ی اعتقادش به حضرت عیسی (ع)، به جاثلیق مسیحی چنین می‌گوید: «ای مسیحی! به خدا سوگند ما به عیسانی که به محمد (ص) ایمان داشت، ایمان داریم و نسبت به عیسی شما ایرادی نداریم به‌جز ضعف و ناتوانی و کمی نماز و روزه‌اش». آنگاه در پاسخ به اعتراض جاثلیق مبنی بر اینکه عیسی (ع) همیشه مشغول به عبادت بوده است، از او می‌پرسد: «برای تقرب به چه کسی چنین می‌کرد؟» و بدین ترتیب، او را از ادامه‌ی سخن، باز می‌دارد. (لشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۲۲)

حضرت، در حین مناظره، با دقتی شگرف به سخنان شخص مقابلش گوش فرا می‌دهد و آنجا که ایراد یا سفسطه‌ای را می‌بیند، آن را گوشزد می‌کند مثلاً در هنگام مناظره با سلیمان مروزی - متکلم



خراسان - بارها تذکر می‌دهد و مغالطه‌ی وی را به او گوشزد می‌کند: «قَدْ رَجَعْتَ إِلَى هَذَا ثَانِيَةً: دوباره به حرفِ اوّل خود بازگشتی (لشَيْخُ الصَّدُوقِ، عُمَيُّونُ اٰخْبَارِ الرِّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۷۶) / وَيَلِكُ كَمْ تُرَدِّدُ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ: وای بر تو! چقدر این مطلب را تکرار می‌کنی (لشَيْخُ الصَّدُوقِ، عُمَيُّونُ اٰخْبَارِ الرِّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۷۸) / كَمْ تُرَدِّدُ عَلَيَّ: چقدر این مطلب را برایم تکرار می‌کنی (لشَيْخُ الصَّدُوقِ، عُمَيُّونُ اٰخْبَارِ الرِّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۷۹) / غَلَطْتَ وَ تَرَكْتَ قَوْلَكَ: اشتباه کردی و گفته‌ی اوّل خودت را رها کردی (لشَيْخُ الصَّدُوقِ، عُمَيُّونُ اٰخْبَارِ الرِّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۸۴) / ...». علاوه بر این، حضرت (ع)، در حین مناظره، طرف مقابل خود را از پیروی از سخنانِ جاهلانِ گمراه و کوردل بر حذر می‌دارد و به آیه‌ی قرآن (اسراء/۷۲) اشاره می‌کند که؛ کسی نمی‌تواند تنها با تکیه بر آراءِ خود به درک حقایق نائل شود زیرا این علم، نزد کسانی است که عاقل و عالم و اهل فهم می‌باشند و در نتیجه کوری از حقایق در این جهان، کوری در آخرت را به دنبال دارد و استدلال بر آن جهان ممکن نیست مگر با آنچه در این جهان است. (لشَيْخُ الصَّدُوقِ، عُمَيُّونُ اٰخْبَارِ الرِّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۵۴)

#### – حرمت نهادن به انبیاء و شخصیت‌های دینی ادیان دیگر

امام رضا (ع) نسبت به انبیا‌یی که نام ایشان در قرآن آمده است، قائل به عصمت بود و در جواب «علی بن محمد بن جهم» که راجع به ذکرِ برخی از پیامبران در قرآن، پرسش‌هایی را مطرح کرده بود، چنین فرمود: آیات قرآن را تفسیر به رأی نکن زیرا؛ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران/۷): تأویل آن را جز خدا و راسخون در علم، کسی نمی‌دانند». سپس حضرت، با اشاره به آیاتی که محمد بن جهم از آن‌ها پرسیده بود فرمود: در توضیح آیه‌ی «وَأَعْيَا آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى (طه/۱۲۱): آدم نافرمانی خدا کرد و گمراه شد» باید گفت: خداوند آدم را جانشین خود در زمین قرار داد نه در بهشت، و این عملِ آدم در بهشت واقع شد نه در زمین، و عصمت در زمین لازم است تا امرِ خدا را به اتمام برساند و هنگامی که آدم خلیفه شد، معصوم شد. (لشَيْخُ الصَّدُوقِ، عُمَيُّونُ اٰخْبَارِ الرِّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۸۹-۳۹۰) و نیز دلیل دیگری که بر این مسئله می‌توان آورد اینکه خداوند به آدم و همسرش گفت: «لَاتَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ (بقره/۳۵): به این درخت نزدیک نشوید» و شیطان به آن دو گفت: «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ (اعراف/۲۰): پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد [بلکه از آن درخت نهی کرد]» و این چنین «دَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ (اعراف/۲۲): آن دو را فریب داد».

(لشَّيْخُ الصَّدُوقِ، عُمَيُونُ اٰخْبَارِ الرَّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۹۷) و درباره‌ی آیه‌ی «وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (انبیاء/۸۷) نیز باید گفت: «ظن» در اینجا به معنی یقین است نه «گمان»، و همچنین «لن نقدر علیه» یعنی «روزی‌اش را بر او تنگ نمی‌کنیم» نه «بر او توانا نیستیم» چراکه در جای دیگر در قرآن داریم؛ «فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» (فجر/۱۶) : پس روزی‌اش را بر او تنگ کرد» و اگر یونس گمان کرده بود که خدا بر او توانایی ندارد، قطعاً او کافر شده بود. و همچنین راجع به آیه‌ی «لَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا» (یوسف/۲۴) که به جریان زلیخا و یوسف (ع) مرتبط است. باید دانست که؛ زلیخا قصد گناه و یوسف (ع) تصمیم به قتل او داشت. و ادامه‌ی همین آیه، یعنی؛ «كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَ الْفَحْشَآءَ» اشاره به این مطلب دارد که؛ خداوند او را از «سوء» یعنی «قتل» و از «فحشاء» یعنی «زنا» دور کرد. (لشَّيْخُ الصَّدُوقِ، عُمَيُونُ اٰخْبَارِ الرَّضَا (ع)، ج ۱، ص ۳۹۱)

امام (ع) در پاسخ به پرسش مأمون نیز درباره‌ی آیه‌ی «لِيَغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح/۲): تا از گناهان گذشته و آینده‌ی تو درگذریم» چنین موضعی را اتخاذ کرده‌اند که؛ از نظر مشرکین مکه کسی گناهکارتر از حضرت رسول (ص) نبود زیرا ایشان با دعوت به جمله‌ی «لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ»، نام ۳۶۰ بتی را که مشرکان می‌پرستیدند از بین برد. (لشَّيْخُ الصَّدُوقِ، عُمَيُونُ اٰخْبَارِ الرَّضَا (ع)، ج ۱، ص ۴۱۱)

### نتیجه

غرض از گفتگوی بین ادیان این است که هر کس پی ببرد که دیگری چه می‌گوید و بتواند او را بشناسد و خود را نیز به او بشناساند. آنگاه است که مناسبات بین هر دو طرف از این طریق و برحسب این شناخت، تنظیم می‌شود و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر، نتیجه‌ی به‌دست‌آمده از این شناخت است.

با توجه به آنچه گفته شد به جرأت می‌توان گفت که مناظره و مباحثه درباره‌ی مسائل مختلف دینی، اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و حتی علمی، جزء لاینفک سیره‌ی زندگی پیامبر اسلام (ص) و ائمه‌ی شیعه اثنی عشری بوده است و برترین رابطه‌ی انسانی بین جوامع و ادیان، در زمان پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه اثنی عشری (علیهم‌السلام) برقرار بوده است چراکه هدف اسلام تبلیغ دین از طریق موعظه و هدایت بوده نه نابود و دگرگون کردن ادیان دیگر. هنگامی که امامان شیعه (علیهم‌السلام) با پیروان ادیان دیگر به مناظره می‌نشستند هرگز دیده نشده که در پایان مناظره‌ی

خود مثلاً بگویند: «فلان شخص را به حکم کفر یا ارتداد بکشید» بلکه با سعه‌ی صدری هر چه تمام‌تر با مسائل روبه‌رو می‌شدند و این در حالی است که امروزه جای خالی آن سعه‌ی صدر و تحمل در جوامع بشری بیش‌ازپیش حس می‌شود زیرا هر انسانی به‌صورت ذاتی مایل است که اندیشه‌ی خود را ارتقا و تعمیق بخشد و دیگران را با خودش هم‌فکر کند ولی متأسفانه گاهی این مسئله - شاید به شکل ناآگاهانه - موجب برخوردهایی می‌شود که گهگاه تلخ و خصمانه است. بنیان‌گذار تئوری و پروژه گفتگوی ادیان، اسلام است، در این زمینه پیامبر از ابتدای بعثت با ارسال نامه‌هایی به سران کشورها در واقع باب گفتگو را باز کرد و ائمه (ع)، مخصوصاً امام رضا (ع) فعالیت‌های ویژه و گسترده‌ای در این راستا داشته‌اند.

دوران امامت امام رضا (ع) یکی از دوره‌های طلایی تمدن اسلامی است چراکه در این دوران شاهد اوج مناظرات علمی در زمینه فلسفی و کلامی در جهان اسلامی هستیم. امام رضا (ع) نیز در چنین شرایطی زندگی می‌کردند و بنابراین یکی از جنبه‌های مهم زندگی ایشان بحث علمی است و به همین دلیل زندگی ایشان همواره مورد توجه دانشمندان بوده است. امام رضا (ع)، در برابر عقاید دیگران، آن‌هم در نهایت احترام، تنها به مناظره با دیگران بسنده می‌کند و درصدد اقناع آن‌ها بر اساس عقل و استدلال است. بنابراین، سیره‌ی عملی و گفتار پیامبر اسلام (ص) و دیگر معصومین (علیهم‌السلام) در این ارتباط می‌تواند چراغی فراسوی راه ما در جهت برخورد همراه با احترام نسبت به پیروان ادیان دیگر و شیوه‌ی درست رویارویی با آن‌ها باشد.

## منابع

\* قرآن کریم.

پترسون، مایکل و... (۱۳۷۶). عقل و اعتقادات دینی، ترجمه نراقی و...، تهران.

رو، ویلیام (۱۳۸۱). فلسفه دین، ترجمه علمی، انتشارات آیین، تبریز

الشیخ الصدوق بن بابویه، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین القمی (متوفی ۳۸۱ هـ) (۱۳۸۰ هـ ش).

عیون اخبار الرضا (ع)، المجلد الأول و المجلد الثاني، ترجمه ی علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، دارالکتب الإسلامیه، تهران.

طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب (۱۳۸۱ ه.ش). *احتجاج*، بهراد جعفری، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

الطبرسی، العلامه الخبیر أبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب (من علماء القرن السادس) (۱۳۷۸ شمسی). *الإحتجاج علی اهل اللجاج (مناظره‌ی امام رضا علیه السلام با جمعی از علماء ادیان و ملل غیر اسلامی) (طبعه مصححه و محققه)*، تحقیق: الشیخ ابراهیم البهادری و الشیخ محمد هادی، بإشراف: العلامه الشیخ جعفر السبحانی، الجزء الثاني، مترجم و ویراستار: مرتضی آقا تهرانی، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، تهران

علوی، سهراب (۱۳۷۹ ه.ش). *امام رضا (ع) در رزم‌گاه ادیان*، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم  
گواهی، عبدالرحیم (۱۳۷۶). *درآمدی بر تاریخ ادیان در ایران*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.  
مالرب، میشل (۱۳۷۹). *انسان و ادیان*، ترجمه توکلی، نشر نی، تهران.

مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۸۰). *دین پژوهی*، به کوشش مسعود رضوی، انتشارات هرمس، تهران  
المجلسی، العلامه شیخ الإسلام المولی محمد باقر (۱۳۹۸ ه.ق). *بحار الأنوار، الجزء الرابع و الأربعون*، طهران (شارع البوذرجمهری)، المکتبه الإسلامیه، الطبعة الثالثة

### References

- Bowker. John (1997). *The oxford dictionary of world religions*. New York. Oxford university press. First published.
- Waardenburg. Jean Jacques (1999). *Muslim perceptions of other religions*. New York oxford. Published by oxford university press.
- Smart, Ninian (1984). *The Religious Experience of Mankind*, New York